

شناسایی و بررسی نقش دادگستری در آسیب‌شناسی دعاوی طاری

جلال جعفری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱۹

جواد خالقیان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۲/۳/۹۹

جلیل مالکی^۳

چکیده

زمینه و هدف: هدف از این تحقیق شناسایی و بررسی نقش دادگستری در آسیب‌شناسی دعاوی طاری است. دعاوی طاری، دعاوی هستند که در اثنای رسیدگی به دعوی اصلی از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه می‌شوند. این دعاوی باید یا با دعوی اصلی هم منشأ باشند یا با دعوی اصلی ارتباط داشته باشند که در این صورت در دادگاهی اقامه می‌شوند که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است. هدف از دعاوی طاری، جلوگیری از تکرار دعاوی و احتراز از صدور احکام متعارض است. موضوع دادرسی و سایر عناصر آن باید به نوعی غیرقابل تغییر باشند تا از هر اقدام غافل‌گیرانه‌ای که قضای شایسته را به مخاطره می‌اندازد جلوگیری شود. اما تغییرناپذیری عناصر دادرسی نباید امری مطلق شمرده شود.

روش: تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی-تحلیلی است. برای گردآوری داده‌ها نیز از ابزار فیش برداری استفاده شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: اهمیت دعاوی طاری از آنجا نشأت می‌گیرد، که در جریان رسیدگی به دعوی اصلی مطرح می‌شود و طرح آنها اتفاقی بوده و معمولاً تصمیم‌گیری نسبت به دعوی اصلی منوط به روشن شدن نتیجه دعاوی طاری می‌باشد و در عمل نیز بسیار مبتلا به دادگاه‌ها می‌باشد. دعاوی طاری با چنین اهمیتی، متأسفانه آن گونه که شایسته بوده است نه تنها مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته بلکه موضوعات، مسائل، آثار حقوقی و آیین دادرسی حاکم بر این گونه دعاوی مورد توجه حقوقدانان نیز قرار نگرفته است.

کلید واژگان: آسیب‌شناسی، دعاوی طاری، شناسایی، نقش دادگستری.

^۱ گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Jalal.jafari1400@gmail.com

^۲ گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج). (نویسنده مسئول) Dr.j.khn@gmail.com

^۳ گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Jalil.malekii@gmail.com

در حقوق ایران، دعاوی طاری، به عنوان یکی از استثنائات اصل تغییرناپذیری دادرسی، در ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه-های عمومی و انقلاب در امور مدنی پیش‌بینی شده است. به موجب این ماده «هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر، از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین» اصلی بر ثالث اقامه شود؛ دعوی طاری نامیده می‌شود. فلسفه تأسیس چنین نهادی در آیین دادرسی مدنی، جلوگیری از صدور آرای معارض، جلوگیری از تجدید دعوی، صرفه جویی در وقت دادگاه و اصحاب دعوا است (جعفری مجد، ۱۳۹۱: ۱۹).

دعوی طاری، دعوایی است که حسب مورد خواهان، خوانده و یا ثالث در ضمن رسیدگی به دعوا در صورت ارتباط با دعوی اصلی آن را اقامه می‌کند. موقعیت و اختیارات خواهان یا خوانده متقابل از این جهت که می‌تواند دعوی خود را تغییر دهد به-نظر می‌رسد منطقاً دست کم ناشی از طواری دادرسی یا امور اتفاقی است که سبب می‌شود او بتواند دعوی خود را متحول، تصحیح و تکمیل نماید و آوردن آن کنار دعوی طاری، از این حیث توجیهی ندارد. به موجب اصل تثبیت دعوا، هرگونه تغییر خارج از موارد ذکر شده تحت عنوان دعوی اضافی عام و اصطلاحی شناخته نمی‌شود.

به همین خاطر تلقی دعوی اضافی از آن دسته از دعاوی که توسط خواهان در جریان دادرسی بر یک یا چند نفر از اشخاص ثالث اقامه می‌گردد تا دعوی خود را تکمیل نماید، صحیح نیست. خواهان شخصی است که ثمره دادرسی بر او بار می‌شود و خوانده در مقابل ادعای او دفاعیاتی را انجام می‌دهد. خواهان در نقض دلایل خوانده معمولاً به جهت به دست آوردن خواسته خود و به رد دفاع‌ها و ایرادات وی گام بر می‌دارد. با وجود این، خواهان ناچار به اقامه دعوی اضافی می‌شود. برای مثال، خواهان در دعوی الزام به تنظیم سند، با سندی رو به رو می‌شود که در رهن شخص ثالثی است. با این که فروشنده مکلف است که مال مرهونه فک رهن نماید، خواهان دعوی الزام رهن به فک رهن را به صورت دعوی اضافی اقامه می‌نماید، چرا؟ در پاسخ به این پرسش، مقدمتاً می‌توان اظهار داشت ماهیت دعوا با دفاع فرق می‌کند، بدین لحاظ که دعوا یک حمله تهاجمی است برای تغییر موقعیت و باید از سوی خواهان یا خوانده مطرح شود، ولی دفاع یک پاسخ متقابل به حملات مدعی است بدون اینکه تغییری در وضعیت دفاع کننده ایجاد کند، بنابراین با کسب نتیجه یک دعوا، نفعی به دست آورده می‌شود که آن مزایا و نفع در دفاع حاصل نمی‌شود. لذا گاهی مواقع، به منظور به دست آوردن حق اصلی یا اموری دیگر لازم است دعوایی اقامه شود، چه با دفاع این نتیجه حاصل نمی‌شود، زیرا در دفاع، خوانده نمی‌تواند چیزی به دست آورد و فقط می‌تواند ادعای خواهان را رد کند. بنابراین، این که خواهان در مواقعی ناچار می‌شود دعوی اضافی اقامه نماید، ناشی از این وضعیت است که وی با دفاع نمی‌تواند به خواسته اصلی خود برسد، زیرا با دفاع نتیجه‌ای برای او حاصل نمی‌شود که بتواند به تبع آن به خواسته اصلی خود دست پیدا کند؛ بلکه صرفاً ادعاها و دفاعیات خوانده، رد می‌شود (امامی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶).

دعوی طاری به چهار نوع دعوی اضافی، دعوی تقابل، ورود ثالث و جلب ثالث تقسیم می‌گردد. دعوی طاری، دعوی است که بر دعوی دیگر نظر به وحدت منشأ یا داشتن ارتباط از حیث اضافه کردن خواسته یا در مقام دفاع یا وارد کردن شخصی به دعوا، وارد می‌شود و نظر به اینکه به خودی خود دعوایی تمام عیار به حساب می‌آید، نیاز به تشریفات دارد.

«دعاوی از جهت شکلی تقسیم می‌شوند به دعاوی اصلی و طاری. دعاوی اصلی آن است که دعوا (محاكمه) را بدواً تولید و ایجاد می‌کند که به وسیله دادخواست خواهان صورت می‌گیرد. دعاوی طاری آن است که در اثنای رسیدگی به یک دعاوی دیگر اقامه شده (دعاوی اصلی) حادث می‌گردد» (متین دفتری، ۱۳۸۷: ۵۶).

در رابطه با دعاوی طاری، حقوقدانان تعاریف متفاوتی را ارائه داده‌اند که به برخی از آنها اشاره خواهیم نمود: یکی از اساتید برجسته‌ی حقوق در تبیین دعاوی طاری چنین بیان می‌دارد: «دعوی طاری آن است که در اثناء رسیدگی به یک دعوی اقامه شده (دعوی اصلی) حادث می‌گردد. دعوی طاری هرگاه از طرف خواهان اقامه شود موسوم است به دعوی اضافه یا ضمیمه و هرگاه از طرف خوانده در مقابل ادعای خواهان اقامه گردد موسوم است به دعوی متقابل و چنانچه از طرف شخص ثالثی یا بر علیه شخص ثالثی اقامه شود آن را دعوی جلب شخص ثالث یا ورود شخص ثالث نامند» (متین دفتری، ۱۳۸۷: ۲۵۳). به نظر ایشان طواری ناشی از دعاوی طاری امور اتفاقی هستند که با ماهیت دعوی ارتباط دارند زیرا دامنه‌ی دعوی را وسعت می‌دهند به این معنی که یا ادعاهای جدیدی بر ادعای اصلی موضوع دادخواست و مبدأ دعوی اضافه می‌نمایند و یک یا چند نفر اشخاصی را که جزء اصحاب دعوی اصلی نبوده‌اند دخیل در دادرسی می‌کنند (متین دفتری، ۱۳۸۷: ۳۱۹-۳۲۰).

«دعاوی طاری نیز همانند سایر قواعد آیین دادرسی مدنی برای سامان دادن به رسیدگی یک دادرسی عادلانه با رعایت حقوق دفاع طرفین دعوا و نهایتاً صدور آراء مستحکم و صحیح وضع شده است و می‌توان گفت مهم‌ترین هدف قواعد آیین دادرسی در مرحله نخست، جلوگیری از ایجاد اختلاف و پس از آن، فصل سریع خصومت است» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۵).

فلذا این احتمال دور از ذهن نیست که در بسیاری موارد، محاکم به دلیل مرتبط نداشتن دعاوی از رسیدگی توأمان به دعاوی که فی الواقع مرتبط هستند، سرباز بزنند و با تفکیک دعاوی مرتبط، زمینه ساز صدور آراء متعارض شوند. به ویژه که تصمیم دادگاه در تفکیک دعاوی قابل شکایت نیز نمی‌باشد. برای اجتناب از این وضعیت و نیز از آنجا که در غالب موارد، دعاوی هم منشأ، مرتبط هم هستند، مقنن در کنار ارتباط به اتحاد منشأ هم اشاره کرده است. این ترتیب باعث می‌شود که محاکم جهت طاری شناختن دعوی، کمتر وقت خود را مصروف به احراز عنصر ارتباط نمایند و با وجود اتحاد منشأ، به صورت توأمان به دعاوی رسیدگی کنند. به عبارت دیگر، هدف از ذکر وحدت منشأ، ارائه معیاری نوعی برای احراز شرط ارتباط است. این شیوه در موارد اندکی که دعاوی اصلی و طاری ارتباطی با هم ندارند و صرفاً متحد المنشأ هستند، خلاف اصل استقلال دعاوی است ولی مقنن به لحاظ مصلحتی مهم تر یعنی پرهیز از صدور احکام متعارض و تسهیل احراز وصف ارتباط به این موضوع تن داده است.

آسیب شناسی آثار دعاوی طاری

دعاوی متقابل و دعاوی دیگری که دعاوی متقابل نسبت به آن مطرح گردیده هر دو دعاوی طاری هستند که بر دعاوی اصلی عارض گردیده اند. ادغام دعاوی متقابل با دعاوی طاری اولین اثر دعاوی متقابل بر این دعوی است. نظر به اینکه دعاوی طاری خود بر دعاوی اصلی عارض شده و با آن پیوند خورده و به عبارت دیگر ادغام گردیده است، دعاوی متقابل نیز با دعاوی اصلی ادغام می‌گردد. به عبارت دیگر دعاوی طاری پل واصل دعاوی اصلی و تقابل است. دعاوی طاری مطرح شده همزمان با جلسات رسیدگی به دعاوی اصلی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و رسیدگی به دعاوی متقابل نیز به این جلسات افزوده می‌شود، یعنی در هر جلسه دادرسی به ادعای خواهان اصلی، خواهان دعاوی طاری و خواهان دعاوی متقابل رسیدگی می‌شود.

زوال دعوی طاری باعث زوال دعوی متقابل نمی گردد و زوال دعوی متقابل نیز باعث زوال دعوی طاری نمی گردد. اگر دعوی طاری، دعوی اضافی باشد با زوال دعوی اصلی، این دعوا نیز زایل می شود اما دعوی متقابل به حیات خود ادامه می دهد. در صورتی که دعوی طاری دعوی ورود ثالث باشد و وارد ثالث جهت تقویت موضع خواهان وارد دعوا شده باشد، با زوال دعوی اصلی، این دعوا نیز زایل می شود اما نمی توان رای به زوال دعوی متقابل نمود. از طرف دیگر اگر جلب ثالث با هدف تقویت موضع یکی از اصحاب دعوا صورت گرفته باشد، در صورتی که مجلوب ثالث در مقابل جالب طرح دعوی متقابل نماید و بعداً دعوی اصلی زایل شود و به تبع آن دعوی جلب ثالث هم زایل شود، رسیدگی به دعوی تقابل ادامه می یابد.

ورود ثالث در دو مقرر مذکور دارای احکام متفاوتی است. از جمله اینکه، در داوری موضوع قانون آیین دادرسی مدنی، ورود ثالث منوط به توافق با طرفین داوری است در حالی که در داوری مرکز داوری، صرف سکوت طرفین و عدم ایراد آنها کافی است. بنابراین ثالث در داوری های موضوع این آیین نامه، می تواند با پذیرش موافقت نامه داوری، داور تعیینی و آیین داوری وارد دعوا گردد و به دعوی وی رسیدگی خواهد شد، مگر اینکه طرفین داوری به ورود ثالث معترض باشند.

ضرورت رضایت طرفین دعوی اصلی و رسیدگی به دعوی ثالث در دادگاه می تواند نتایج ناخوشایندی داشته باشد. از جمله اینکه داور و البته دادگاه نتوانند ادعای ثالث به همراه دعوی اصلی بررسی نمایند. داور نمی تواند به هر دو ادعا یک جا رسیدگی کند، زیرا فرض بر این است که رضایت طرفین دعوا منتفی است. دادگاه نمی تواند اقدام به چنین امری نماید؛ زیرا دعوی اصلی در حال رسیدگی نزد داور است و دادگاه نیز نمی تواند رسیدگی به دعوی ثالث را تا روشن شدن نتیجه رسیدگی داور به دعوی اصلی متوقف نماید. در واقع جهات توقف رسیدگی دادگاه محدود شده و مورد حاضر در زمره جهات توقیف رسیدگی نیامده است. پس ممکن است رای دادگاه با رای داور در تعارض بوده و قابل جمع نباشد (شمس، ۱۳۸۷: ۷۷).

جهت حل این معضل می توان به چند احتمال روی آورد: ۱- دادگاه باید رسیدگی به ادعای ثالث را تا روشن شدن نتیجه رسیدگی داور به تعویق بیندازد. درست است که این حالت از جهات توقیف رسیدگی دادگاه قلمداد نشده است، ولی با توجه به لزوم جلوگیری از صدور آرای متعارض و با عنایت به مفاد ماده ۴۹۱ ق.آ.د.م به نظر، توقف رسیدگی با مانعی مواجه نباشد. ۲- دادگاه باید به رسیدگی خود ادامه دهد و حکم دادگاه و داوری هر کدام که از لحاظ تاریخ صدور مقدم باشد دارای اعتبار بوده و حکم موخر بی اعتبار است. ۳- دادگاه باید به رسیدگی خود ادامه دهد. در این صورت حکم دادگاه، صرف نظر از نتیجه و تاریخ صدور آن، بر رای داوری تقدم خواهد داشت. از نظر ما احتمال سوم قوی تر است. زیرا اگر طرفین نتوانند برخلاف حکم دادگاه توافقی نمایند (مقصود حکمی است که خود، طرفین آن نباشد)، داور انتخابی آنها نیز چنین حقی نخواهد داشت.

پس به عنوان نتیجه باید گفت که چنانچه وارد ثالث نتواند رضایت طرفین داوری را در ورود خود کسب نماید، به دعوی او در دادگاه و به صورت مستقل رسیدگی خواهد شد و رای دادگاه در هر صورت بر رای داوری تقدم خواهد داشت (واحدی، ۱۳۹۱: ۱۸).

شرایط اقامه دعوی طاری در دادگاه ها

دعاوی طاری همانند دعاوی اصلی یک دعاوی کامل است و باید شرایط اقامه عمومی طرح دعوا مانند منجز بودن خواسته، ذی نفع بودن خواهان، اهلیت خواهان برای آن رعایت گردد. برخلاف سایر دعاوی طاری (دعاوی تقابل، جلب و ورود ثالث)، در قانون آیین دادرسی مدنی تنها یک ماده (ماده ۹۸) بدان اختصاص پیدا کرده و در پاره‌ای از مهم‌ترین کتاب‌های آیین دادرسی به ذکر مثال‌هایی جهت توضیح مصادیق آن اکتفا شده است. بدین جهت، ابهامات و پرسش‌های بیشتری، در مقایسه با سایر دعاوی طاری، در مورد این دعوی وجود دارد (حسن زاده، مهدی، ۱۳۹۰: ۲).

در حالی که این نظر صحیح نمی‌باشد، زیرا اولاً با نگاهی گذرا به ماده مذکور معلوم می‌گردد که برخی از مصادیق ذکر شده در آن، از جمله: کم کردن خواسته کاملاً در تضاد و تعارض با عنوان دعاوی اضافی است. ثانیاً قانونگذار در ماده مذکور تنها به پاره‌ای از اختیارات خواهان تصریح نموده است بدون اینکه طرح هریک از آنها همانند یک دعاوی مستقل نیازمند تقدیم دادخواست باشد. در مقابل عده‌ای دیگر از حقوقدانان بر این باورند که مبنای دعاوی اضافی در قانون آیین دادرسی مدنی تنها ماده ۱۷ آن قانون است (شمس، ۱۳۸۷: ۴۰).

گروه دیگر از حقوقدانان معتقدند مبنای دعاوی اضافی در قانون آیین دادرسی مدنی شق دوم از بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م است (قهرمانی، ۱۳۸۶: ۳۵). در میان نظرات مطرح شده به نظر می‌رسد می‌بایست حق را به گروه اخیر از حقوقدانان داد و معتقد بود که مبنای دعاوی اضافی در حال حاضر شق دوم از بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م است که می‌گوید: «دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد».

دعاوی اضافی را باید یکی از استثنائات اصل تغییر ناپذیری دعوا در حقوق ایران به شمار آورد. در حقیقت بر پایه اصل تغییر ناپذیری دعوا که به اصل دور از دسترس بودن دعوا نیز شناخته می‌شود: ضرورت عدالت در دادرسی، حل و فصل سریع اختلافات و احترام به حق دفاع ایجاب می‌کند هر لحظه بر محتوا و قلمروی دعوا افزوده نشود و موضوع دعوا آزادانه از ثبات برخوردار باشد؛ بر همین اساس اصولاً طرفین و دادرسان نمی‌توانند خودسرانه موضوع دعوا را تغییر داده و یا چارچوب آن را کاهش یا افزایش دهند.

در واقع، این قاعده که با اصل تسلط طرفین بر قلمرو موضوعی دعوا ارتباط دارد و در رویارویی با این اصل بهتر شناخته می‌شود. طرفین بر دعوا و موضوعات آن تسلط دارند ولی هنگامی که دعوا ساختار خود را یافت و تثبیت شد این ساختار تا انتهای دادرسی باید حفظ شود (غمامی و محسنی، ۱۳۸۶: ۱۵۴). بنابراین ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی که به خواهان تحت شرایطی امکان تغییراتی در دعوی خود را داده است را باید استثنائی بر این اصل دانست. در حقوق بسیاری از کشورها به خواهان دعوی اجازه داده شده که بعد از تقدیم دادخواست و اقامه دعوی، در صورت نیاز مبادرت به تصحیح یا تغییر و تکمیل ادعاهای قبلی و اصلی خود بنماید. در حقوق فرانسه، از این اختیار تحت عنوان دعاوی اضافی یاد شده که ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی جدید این کشور آن را به صراحت یکی از دعاوی طاری شناخته است. «مواد ۱۲۴ قانون مراعات مدنی و تجاری مصر و ۱۱۵ قانون اصول محاکمات مدنی اردن و ماده ۳۱ قانون اصول محاکمات مدنی لبنان هم با عنوان دعاوی اضافی «الطلبات الاضافیه» چنین اختیاراتی را برای خواهان پیش بینی نموده‌اند» (عسکری، ۱۳۹۱: ۲). اما باید گفت که دعاوی اضافی در حقوق ایران ابهامات و ضعف‌های فراوانی دارد. که نیازمند تحلیل و بررسی است. در این

خصوص باید گفت که دعوای اضافی در قانون دادرسی تنها در یک ماده ذیل بخش چهارم این قانون که به جلسات دادرسی اختصاص دارد پرداخته است و از عنوان دعوای اضافی نیز نامی نبرده است.

دعوی جلب ثالث به مانند سایر دعاوی طاری در دعوی اصلی رسیدگی می‌شود. زیرا دعوی جلب ثالث یک دعوی طاری است. به موجب ماده ۱۷ ق.آ.د.م که بیان می‌دارد «هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوای دیگر از طرف خواهان یا خوانده شخص ثالث یا از طرف متداع بین اصلی بر ثالث اقامه شود دعوای طاری نامیده می‌شود...» چنانچه دادگاه دعوی را طاری تشخیص ندهد، باید آن را به نحو مستقل رسیدگی کند. در صورت عدم تفکیک دعوی جلب ثالث و رسیدگی توأم با دعوی اصلی به غیر از مواردی که به عنوان تقویت دعوی اصلی مطرح می‌شود و مستلزم محکومیت نیست والا در سایر موارد از جمله شرایط طرح دادخواست، اصول و مقررات حاکم بر دادرسی، صدور رأی (حکم و قرار) و دستور و تصمیم و اجرا مطابق قواعد کلی دعوای حقوقی می‌باشد.

به نظر می‌رسد باید رأی مذکور را قابل تبعیت دانست. زیرا آنچه مبنای طرح دعوی جلب ثالث است به عنوان یکی از دعاوی مرتبط می‌باشد، ضمن اینکه از صدور آرای متعارض جلوگیری می‌کند. اساساً مبنای طرح دعوی جلب ثالث اجرای قسط و عدالت است تا آنچه مسئولیت ناشی از فعل و عمل غیر است به عهده غیر (جلب ثالث در اینجا) واقع شود و از اعمال مسئولیت بر شخصی که به ظاهر هم مسئول است جلوگیری شود. همچنین در دعوای ورود شخص ثالث، شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست است (ماده ۶۸) در دادخواست خواهان یا خواهان‌ها و خوانده یا خواندگان باید مشخص باشد. همچنین در دادخواست خواسته یا خواسته‌ها و سبب یا اسباب آن باید معین باشد؛ بنابراین دادخواست قلمرو دعوی را از نظر اطراف دعوی و موضوع و سبب آن معین می‌کند. پس کلیه خواهان‌ها و خواندگان اطراف دعوای اصلی به شمار می‌روند. با توجه به نسبی بودن آثار حکمی که در هر دعوی صادر می‌گردد، اثر دعوی از نظر حقوق و تکالیف مربوط به دعوی نیز نسبی می‌باشد؛ اما با توجه به اینکه افراد متعددی در جامعه ممکن است در مورد حق و یا حقوق خاصی با هم نزاع و اختلاف کنند و امکان آن می‌رود که این افراد بخواهند در دعوای اقامه شده بین اصحاب دعوای اصلی (خواهان‌ها و خواندگان دعوای اصلی) وارد شوند، قانون آیین دادرسی مدنی بدون اینکه ثالث را تعریف نماید، به او اجازه ورود به دعوایی که دیگران اطراف آن می‌باشند را تحت دو عنوان اصلی و تبعی داده است. ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی در این مورد مقرر می‌دارد: «هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوای اصلی برای خود به طور مستقل حقی قائل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذینفع بداند، می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا گردد؛ چه اینکه رسیدگی در مرحله بدوی باشد یا در مرحله تجدیدنظر. در این صورت نامبرده باید دادخواست خود را به دادگاهی که دعوا در آنجا مطرح است تقدیم و در آن منظور خود را به طور صریح اعلان نماید. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود قانون وارد ثالث را تعریف نکرده است، نویسندگان حقوقی و صاحب نظران دادرسی مدنی نیز وارد ثالث را تعریف ننموده یا به صورت اشاره‌ای از کنار آن گذشته‌اند» (مهاجری، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

در دادخواست دعوای ورود ثالث نیز باید شرایط دادخواست رعایت شود و وارد ثالث باید شرایط عمومی اقامه دعوا را دارا باشد؛ به عبارت دیگر، خواهان ورود ثالث باید ذی‌نفع بوده، علاوه بر داشتن نفع حقوقی، مشروع و مستقیم بودن آن باید تمام شرایط طرح دعوا مثل اهلیت طرح دعوا را داشته باشد، البته این شرایط علاوه بر شرایط ذکر شده برای خود دعوای جلب

ثالث است، بر این مفهوم که خواهان دعوای وارد ثالث علاوه بر دارا بودن شرایط عمومی دعوا باید شرایط اختصاصی دعوای ورود ثالث را نیز داشته باشد (احمدی، ۱۳۹۲: ۷۸).

رسیدگی به دعوای طاری در دادگاه ها

مواد استنادی و مربوط در زمینه دعوای طاری در قانون آیین دادرسی مدنی ایران، ماده ۱۷ در تعریف دعوای طاری، ماده ۶۵ در تفکیک دعوای، ماده ۹۸ در تغییراتی اعم از افزایش کاهش و تغییر خواسته و نحوه دعوا که خواهان می‌تواند در نخستین جلسه رسیدگی انجام دهد، ماده ۱۰۳ در توأم نمودن دعوای، مواد ۱۳۰ تا ۱۳۴ در جلب شخص ثالث، مواد ۱۳۵ تا ۱۴۰ در دعوای ورود ثالث و نهایتاً مواد ۱۴۱ تا ۱۴۳ در دعوای تقابل می‌باشد. بدیهی است دعوای طاری در مراجع قضایی و اداری کاربرد فراوانی دارند و برخی از آنها در تمامی مراحل دادرسی امکان طرح دارند. لیکن در مرحله تجدیدنظرخواهی دادگاه‌های تجدیدنظر مراکز استان‌ها طرح دعوی تقابل و اضافی پیش‌بینی نشده است.

دعوای طاری که به دعوای تقابل، ورود ثالث اصلی و تبعی، و جلب ثالث و دعوی اضافه منقسم می‌شوند با دعوای مرتبط و امر مطروحه هرچند ممکن است از لحاظ سبب و ارتباط در نگاه اول یکی باشد اما در مذاقه دقیق‌تر ملاحظه می‌شود آثار مختلفی در شکل طرح دعوی دارا هستند.

بر اساس ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی بهای خواسته از نظر هزینه دادرسی و بهای تجدیدنظرخواهی همان مبلغی است که در دادخواست قید می‌گردد و هر دعوا مستقل است و نظر خواهان ملاک عمل خواهد بود و تابع دعوای اصلی می‌باشد و بر اساس آن مذکور که اصل می‌باشد در موارد شک می‌بایست به اصول مراجعه نمود. مقنن در قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷ بیان نموده است چنانچه دعوای طاری در صلاحیت شورای حل اختلاف نباشد ولی در صورتی که دعوای اصلی در صلاحیت شورای حل اختلاف باشد رسیدگی به هر دو دعوا در دادگاه صورت می‌گیرد این موضوع نشان می‌دهد که خواهان در هر دعوایی می‌تواند خواسته را مستقل تقویم نماید اگر غیر از این بود دعوای طاری به هر میزان تقویم می‌شد بایستی لزوماً در شورا رسیدگی شود این در حالی است که مقنن در قانون شورا خلاف این موضوع را مورد تأیید و تأکید فراوان قرار داده است.

در دعوای جلب ثالث باید به همان مقداری که باید مجلوب ثالث جلب گردد خواسته تقویم گردد ولی در ما بقی دعوای طاری می‌بایست بر اساس دادخواست اصلی تقویم گردد (جمعی از استادان حقوق این نظر را پذیرفته اند). باتوجه به اینکه جلب ثالث نیز همانند هر دعوای دیگر به موجب دادخواست اقامه می‌گردد. بنابراین می‌بایست تمامی شرایط دادخواست از جمله هزینه دادرسی را دارا باشد. اگرچه قانونگذار در ماده ۵۱ ق. آ.د.م. به هزینه دادرسی تصریح ننموده است اما در بند ۱ ماده ۵۳ ق. آ.د.م. عدم الصاق و ابطال تمبر یا ابطال آن به میزان کمتر از مقدار قانونی را از موجبات صدور اخطار رفع نقص دانسته است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که منظور قانونگذار از بخش اخیر ماده ۱۳۷ ق. آ.د.م. که بیان داشته شرایط دادخواست جلب ثالث (از جمله هزینه دادرسی) همانند دادخواست اصلی خواهد بود، چیست؟ آیا هزینه دادرسی دادخواست جلب ثالث نیز باید به میزان دادخواست دعوای اصلی ابطال گردد؟ در پاسخ به سؤال مذکور میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. گروه اول از حقوقدانان معتقدند: «هزینه دادرسی جلب ثالث با توجه به بخش پایانی ماده ۱۳۷ ق. آ.د.م. معادل دعوای اصلی است» (شمس، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۳). گروه دوم از حقوقدانان نیز اعتقاد دارند: «هزینه دادرسی جلب

ثالث، در جلب ثالث اصلی بر اساس تقویم صورت گرفته و در جلب ثالث تبعی بر مبنای مرحله و تقویتی است که خواسته‌ی دعوای اصلی دارد» (مقصودپور، ۱۳۸۹: ۳۹۱).

قضات وقت دادگاه های تهران نیز در نظریه ای به تاریخ ۱۳۶۶/۸/۲۸ به اتفاق آراء اعلام نموده اند: «با تفاوت به مواد ۲۸ و ۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی دعوی وارد یا جلب ثالث از دعوی طاری و از جهت مالی یا غیرمالی بودن تابع دعوای اصلی است بنابراین هزینه دادرسی آن به میزان هزینه دادرسی دعوای اصلی خواهد بود» (شاملو، ۱۳۹۵: ۶۱).

ایرادی که به این نظریه وارد است اینکه، چه بسا مواردی که دعوای اصلی دعوایی مالی اما دعوای جلب ثالث دعوایی غیرمالی باشد. بعنوان مثال شخص «ب» اقدام به خریداری یک دستگاه خودروی پژو پارس به مبلغ بیست میلیون تومان از شخص «الف» می نماید و ثمن موصوف را نیز در حضور شاهد به ایشان پرداخت می نماید. پس از مدتی شخص «الف» دادخواستی به خواسته مطالبه مبلغ ده میلیون تومان از ثمن موصوف علیه شخص «ب» تقدیم دادگاه می نماید و شخص «ب» نیز که تمامی ثمن را نقداً و در حضور شاهد پرداخت نموده در دعوای حاضر اقدام به تقدیم دادخواست جلب ثالث جهت ادای شهادت شاهد تقدیم دادگاه می نماید. بنابراین همانگونه که در مثال مذکور ملاحظه می شود دعوای اصلی دعوایی است مالی که بهای خواسته آن مبلغ ده میلیون تومان می باشد (بند ۱ م ۶۴ ق.آ.د.م) در حالی که دعوای جلب ثالث جهت ادای شهادت شاهد طرح گردیده و دعوایی غیرمالی است. میزان هزینه ی دادرسی دعوای جلب ثالث و نوع آن از لحاظ مالی یا غیرمالی بودن تابع خواسته دعوای جلب ثالث و مرحله ای است که آن دعوا مطرح می گردد.

نکته ای که در رابطه با میزان هزینه ی دادرسی دعوای جلب ثالث شایان ذکر است این که، اگرچه قانونگذار میزان هزینه دادرسی دعوای جلب ثالث را در ماده ۵۰۳ ق.آ.د.م به ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ ارجاع داده است. اما در ماده مذکور میزان هزینه دادرسی دعوای جلب ثالث مشخص نشده است. بنابراین بایستی دعوای جلب ثالث در مرحله بدوی را دعوای بدوی و جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر را دعوای تجدیدنظر دانست و بسته به مورد اقدام به پرداخت ۱/۵ درصد یا ۳ درصد بهای خواسته در مورد دعوای مالی تا ده میلیون ریال و پنجاه هزار ریال در دعوای غیرمالی به عنوان هزینه دادرسی نمود (قهرمانی، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

مرجع صالح رسیدگی به اقامه دعوای طاری

در اقامه دعوای طاری، صلاحیت ذاتی دادگاه رسیدگی کننده را در هر حال باید رعایت کرد. ولی به صلاحیت محلی توجهی نمی شود. دعوا در دادگاهی اقامه و رسیدگی می شود که به دعوای اصلی رسیدگی می شود. حتی اگر صلاحیت محلی رسیدگی به دعوای طاری نداشته باشد. ولی صلاحیت ذاتی در هر حال باید رعایت شود. دقت شود که اگر دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به دعوای طاری را نداشته باشد، نمی تواند بدان رسیدگی نماید. و خواهان این دعوای بایستی دعوای خود را در دادگاهی که صلاحیت ذاتی برای رسیدگی را دارد طرح و پیگیری نماید؛ ولی برخلاف آنچه شهرت یافته است، دادخواست در هر حال باید به دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی تقدیم شود. زیرا این

دادگاه باید از اقامه دعوی طاری مطلع باشد تا اگر رسیدگی به دعوی اصلی را منوط بر مشخص شدن نتیجه دعوی طاری تشخیص دهد، رسیدگی به دعوا اصلی را تا مشخص شدن نتیجه دعوی طاری متوقف کند.

یکی دیگر از شرایطی که قانونگذار در بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م. برای دعوی اضافی در نظر گرفته هم عرض بودن دادگاه‌هایی است که دعوی اصلی و اضافی در آن مطرح است. بدین معنا که هر دو دادگاه از حیث درجه دو دعوی در دادگاه بدوی ولو به اختلاف حوزه قضایی مطرح می باشد (احمدی، ۱۳۸۶: ۷۸).

تحت رسیدگی باشند. بنابراین اگر دعوی قبلی (اصلی) در دادگاه تجدیدنظر تحت رسیدگی باشد و دعوی اضافی در دادگاه بدوی دیگر این دو دادگاه از لحاظ درجه هم عرض نخواهند بود. نکته ای که در اینجا شایان توجه است آنکه، توجه به هم درجه بودن دادگاه‌ها زمانی اهمیت می یابد که دعوی در دادگاه‌های مختلف مطرح و تحت رسیدگی باشد و الا اگر هر دو دعوی در یک شعبه دادگاه تحت رسیدگی باشد مشکلی از جهت وجود شرط هم عرض بودن دادگاه‌ها وجود ندارد. پس از اقامه دعوی اضافی و طرح ایراد دعوی اضافی از سوی خواننده آن دعوی مبحث پذیرش یا عدم پذیرش آن توسط دادگاهی که دعوی اضافی به آن تقدیم گردیده مطرح می شود. این مبحث اختصاص به فرضی دارد که دادگاه ایراد دعوی اضافی را پذیرفته و قصد تصمیم گیری نسبت به آن را دارد. اما این فرض نیز خود در دو حالت مورد بررسی قرار خواهد گرفت. فرض اول: عدم اختلاف میان دادگاه‌ها و فرض دوم: اختلاف میان دادگاه‌ها، که این اختلاف ممکن است بنا به دلایل مختلفی باشد. دادگاه‌هایی که دعوی اصلی (قبلی) و اضافی در آن مطرح گردیده با یکدیگر از لحاظ درجه و صلاحیت اختلافی نداشته باشند. مثلاً دعوی اصلی (قبلی) با عنوان در شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اراک مطرح و «ب» علیه شخص «الف» خلع ید از طرف شخص در شعبه چهارم دادگاه «الف» نیز دعوی با عنوان اثبات مالکیت علیه شخص «ب» تحت رسیدگی است، شخص عمومی حقوقی شهرستان اراک طرح می نماید. در این حالت هر دو دادگاه هم از لحاظ درجه برابرند بدین معنا که هر دو بدوی می باشند و هم از لحاظ صلاحیت اعم از ذاتی و نسبی با یکدیگر یکسان می باشند. در این حالت در شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اراک ایراد دعوی اضافی را طرح نماید «الف» اگر شخص دادگاه موظف است نسبت به آن تصمیم گیری نماید (ماده ۸۸ ق.آ.د.م) سوالی که در این فرض مطرح می گردد این است که در صورت پذیرش ایراد دعوی اضافی و مرتبط دانستن دعوی مذکور اگر دادگاه بخواهد دعوی اضافی را جهت رسیدگی به دادگاهی که دعوی اصلی در آنجا مطرح است ارجاع نماید چه تصمیمی باید اتخاذ نماید؟ به عبارت دیگر در حالت مذکور دادگاه باید قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید یا با تصمیمی اداری نیز می تواند پرونده را به دادگاهی که دعوی اصلی در آنجا مطرح است ارجاع دهد؟ در پاسخ به این سوال میان دکترین حقوقی و رویه قضایی اختلاف نظر وجود دارد: برخی از حقوقدانان در پاسخ به سوال مذکور معتقدند در صورتی که دادگاه ایراد مذکور را بپذیرد با صدور قرار امتناع از رسیدگی اجتناب نموده و پرونده را با تعیین رئیس شعبه ی اول، جهت رسیدگی توأمان با پرونده سابق نزد شعبه ای که دعوی سابق در آن مطرح است می فرستد (شمس، ۱۳۸۶: ۴۴۳).

در رویه قضایی میان قضات اختلاف نظر وجود دارد. بدین نحو که در پاسخ به سوال مذکور در نشست قضایی دادگستری کاشان در مهرماه ۱۳۸۰ نظریه اکثریت قضات چنین بوده است: «از آنجا که قانونگذار در مقام تکلیف دادگاه، ذکری از صدور قرار خاصی از جمله قرار امتناع از رسیدگی به میان نیاورده است در حالی که در سایر موارد ایراد نوع قرار را که باید دادگاه

صادر کند مشخص کرده است و از طرفی صراحت ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م مبنی بر اینکه «... و چنان چه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد.» برای دادگاه تکلیف آور است و در کلیه مراحل دادرسی، اعم از اینکه ایرادی صورت پذیرفته باشد و یا اینکه دادگاه خود به وجود پرونده های مشابه یا مرتبط اطلاع پیدا کند باید اعمال شود، پرونده دعوا بدون صدور هرگونه قرار و فقط با دستور اداری به نظر ریاست شعبه اول رسانده می شود تا پس از ارجاع و تعیین شعبه رسیدگی کننده از آمارکسر و به شعبه مرجوع الیه فرستاده شود.»

به نظر می رسد در پاسخ های ارائه شده می بایست حق را به گروهی داد که معتقدند ارجاع دعوی اضافی (مرتبط) به شعبه ای که سبق ارجاع دارد در قالب تصمیم اداری خواهد بود و نیازی به اظهار نظر قضایی در این خصوص وجود ندارد. زیرا اولاً: قانونگذار در ماده ۸۹ ق.آ.د.م. در خصوص نحوه عملکرد دادگاهی که دعوی اضافی (مرتبط) در آن مطرح می گردد تنها به خودداری دادگاه از رسیدگی به پرونده بحث نموده است و اگر نیاز به تصمیم قضایی و صدور قرار امتناع از رسیدگی بود، می بایست همانند ماده ۹۲ ق.آ.د.م. به قرار امتناع از رسیدگی اشاره می نمود. ثانیاً: از یک طرف قانونگذار در ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م تصریح نموده است در صورتی که دعوی مرتبط در چند شعبه دادگاه مطرح باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهند شد. از طرف دیگر حسب ماده ۱۲ ق.ت.د.ع. و ا. رئیس شعبه اول بر دادگاه ها ریاست اداری دارد و به تبع این امر ارجاع پرونده ها نیز که حسب قانون (ماده ۵۰ ق.آ.د.م). از وظایف او می باشد امری اداری است بنابراین دادگاهی که دعوی اضافی در آن مطرح شده است نیز می بایست وجود چنین دعوایی را در قالب دستوری اداری جهت رسیدگی توأمان در دادگاهی که دعوی اصلی در آن مطرح است به نظر رئیس شعبه اول برساند.

نکته ی شایان ذکر اینکه، باتوجه به اینکه تشخیص ارتباط میان دعوی به نظر دادگاه بسته است (ماده ۶۵ ق.آ.د.م). و این امر در قالب تصمیم اداری اخذ می شود بنابراین نه تنها قابل شکایت نمی باشد بلکه حتی نیازی نیست که تصمیم مذکور مستدل باشد (شمس، ۱۳۸۶: ۵۷).

ممکن است دعوی اصلی و اضافی در دادگاه هایی مطرح گردد که از لحاظ قواعد مربوط به صلاحیت نسبی (محلّی) با یکدیگر اختلاف داشته باشند، سوالی که در این خصوص مطرح می گردد این است که آیا این اختلاف مانع رسیدگی توأمان به دعوی مذکور است؟ در پاسخ باید عنوان نمود یکی از امتیازات طرح دعوی طاری از جمله دعوی اضافی این است که امکان عدول از قواعد صلاحیت محلّی را فراهم می کند (شمس، ۱۳۸۶: ۳).

بنابراین باتوجه به اینکه رسیدگی به دعوی طاری از جمله دعوی اضافی امکان انحراف از قاعده صلاحیت محلّی را فراهم می آورد، اختلاف در صلاحیت محلّی مانع از رسیدگی توأمان دعوی مذکور نیست.

قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۲۴۹ ق.آ.د.ک. صلاحیت های ذاتی را بر شمرده است، یکی از آنها صلاحیت دادگاه بدوی نسبت به دادگاه تجدیدنظر است، این نوع صلاحیت ذاتی را اختلاف از لحاظ درجه و هم عرض بودن گویند. در مباحث قبل بیان گردید یکی از شرایطی که برای بیان ایراد دعوی اضافی در بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م. پیش بینی شده است هم عرض (درجه) بودن دادگاه های مذکور است. سوالی که در این رابطه مطرح می گردد این است که، اگر میان دادگاه هایی که دعوی اصلی و اضافی در آنها مطرح است از لحاظ درجه اختلاف وجود داشته باشد به عنوان مثال دعوی اصلی در دادگاه تجدیدنظر و دعوی اضافی در دادگاه بدوی در جریان رسیدگی باشد و ایراد دعوی اضافی مطرح گردد دادگاه های مذکور با چه تکلیفی مواجه می باشند؟

به نظر می‌رسد در پاسخ به سوال مذکور باید اظهار داشت: باتوجه به اینکه قانونگذار در قانون آیین دادرسی مدنی طرح دعوی مرتبط در مرجع تجدیدنظر را موجد اعمال حق ایراد خوانده مصرح در بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م. و اجرای ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. قرار نداده است. بدین معنا که با توجه به اینکه قانونگذار در بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م. یکی از شروط اعمال حق ایراد مصرح در آن را مطرح بودن دعوی اصلی و اضافی در دادگاه های هم درجه قرار داده است و در فرض مورد بحث باتوجه به متفاوت بودن درجه دادگاه ها چنین شرطی موجود نمی‌باشد. بایستی براین باور بود که خوانده نمی‌تواند حق ایراد مذکور (ایراد دعوی اضافی) را اعمال نماید و مطابق ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. تقاضای رسیدگی توامان آنها را نماید. بنابراین تکلیف دادگاه بدوی در فرض سوال این است که حسب ماده ۱۹ ق.آ.د.م. دادرسی را تا زمان صدور رای از دادگاه تجدیدنظر متوقف نماید و با اصدار حکم از سوی دادگاه تجدیدنظر به سبب امر قضاوت شده ای که بعداً حادث گردیده اقدام به صدور قرار رد دعوی نماید (شمس، ۱۳۸۴: ۴۴۴).

مورد دیگری که باید در پذیرش دعوی تقابل مورد توجه قرار گیرد شایستگی دادگاه ها از منظر ذاتی، محلی و نسبی است. اگر دعوی متقابل خارج از صلاحیت ذاتی دادگاه باشد مطابق ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی عمل شده و پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه صالح ارسال می‌شود. بنابراین، خواهان دعوی اصلی نیز می‌تواند در مقابل دعوی متقابل خوانده، مطابق بند ۱ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی ایراد عدم صلاحیت ذاتی طرح کند که مطابق ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی عمل خواهد شد. در این صورت هرگاه رسیدگی به دعوی اصلی متوقف به رسیدگی به دعوی متقابل باشد دادگاه رسیدگی به دعوی اصلی را تا ختم رسیدگی به دعوی متقابل در دادگاه صالح برای جلوگیری از صدور احکام متعارض متوقف می‌کند (مستنبط از ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی). اگر دعوی متقابل تنها خارج از صلاحیت محلی دادگاهی باشد که دعوی اصلی در آنجا مطرح است به موجب ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی از آنجا که دعوی طاری «در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.» تفاوت صلاحیت محلی مانع نیست. بنابراین، اگر خواسته دعوی تقابل افزون بر نصاب صلاحیت شوراهای حل اختلاف (دویست میلیون ریال) باشد، رسیدگی در دادگاه عمومی انجام می‌شود و این در راستای اصل صلاحیت واقعی عمومی نسبت به مراجع اختصاصی است.

مطابق مواد ۱۳۰ و ۱۳۱ ق.آ.د.م.، وارد ثالث باید تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، دادخواست خود را به دادگاهی که دعوا در آنجا مطرح است اعم از اینکه دادگاه بدوی باشد یا دادگاه تجدیدنظر، تقدیم کند و در آن منظور خود را به طور صریح اعلان نماید. شرایط دادخواست ورود ثالث مثل دادخواست اصلی است و باید به طرفیت اصحاب دعوی اصلی اقامه شود. دادخواست ورود شخص ثالث و رونوشت مدارک و ضمائ آن باید به تعداد اصحاب دعوی اصلی به علاوه یک نسخه باشد. نکته مهم در این بحث این است که ورود ثالث فقط در مرحله بدوی و تجدیدنظر ممکن است و در مرحله فرجام خواهی مجاز نیست. به این توضیح که دیوانعالی کشور مرجع رسیدگی ماهوی نیست و بلکه فقط در مورد انطباق آرای صادره با قانون و موازین شرعی رسیدگی می‌نماید. بنابراین تصور نشود که چون بعضی از آرا قابل فرجام خواهی است و به جای مراجعه به دادگاه تجدیدنظر به دیوانعالی کشور مراجعه می‌شود، و پرونده در دیوان مفتوح است، شخص ثالث بتواند به عنوان ثالث وارد دعوا شود! بلکه، در صورتی که حکم دادگاه (اعم از اینکه حکم دادگاه بدوی باشد یا حکم دادگاه تجدیدنظر) از سوی دیوانعالی کشور نقض گردد، و برای رسیدگی مجدد به دادگاه مربوطه اعاده شود، در این صورت

شخص ثالث می تواند وارد دعوا شود. در فاصله ای که دیوانعالی کشور رسیدگی فرجامی می نماید، شخص ثالث می تواند به دادگاهی که حکم داده است به عنوان ثالث نسبت به آن حکم اعتراض نماید. زیرا به موجب ماده ۳۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی آرای دادگاه های عمومی و انقلاب در امور حقوقی قطعی است مگر در مواردی که قابل درخواست تجدیدنظر باشد و به استناد ماده ۳۸۶ این قانون فرجام خواهی موجب عدم قطعیت حکم و مانع اجرای آن نمی شود. اما کیفیت اعتراض شخص ثالث و دادگاه صالح برای رسیدگی به آن، حسب مورد متفاوت است. به موجب مواد ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ ق.آ.د.م.، دعوای اعتراض ثالث بر دو قسم است: ۱- اعتراض اصلی؛ ۲- اعتراض طاری (غیر اصلی). اعتراض اصلی باید به موجب دادخواست و به طرفیت محکوم له و محکوم علیه رأی مورد اعتراض باشد. این دادخواست به دادگاهی تقدیم می شود که رای قطعی معترض عنه را صادر کرده است. ترتیب دادرسی مانند دادرسی نخستین خواهد بود. ولی اعتراض طاری در دادگاهی که دعوا در آن مطرح است بدون تقدیم دادخواست به عمل خواهد آمد مشروط بر اینکه این دادگاه از حیث درجه پایین تر از دادگاهی نباشد که رأی معترض عنه را صادر کرده است. در غیر این صورت معترض باید به موجب دادخواست و در دادگاه صادر کننده رأی دعوای خود را اقامه نماید. بنابراین، اگر اعتراض ثالث به صورت طاری مطرح گردد، اولاً نیاز به تقدیم دادخواست ندارد و ثانیاً، اقامه دعوا علیه هر دو طرف محکوم له و محکوم علیه رأی مورد اعتراض ضروری نمی باشد.

نتیجه گیری

اصل تسریع در رسیدگی، رسیدگی به دعوای که موجب فصل خصومت می شود، باید با سرعت صورت پذیرد تا مردم اطمینان به عدالت خانه داشته باشند و به دنبال حل دعوای خود از این طریق باشند. اطاله دادرسی، یکی از مبنای عدم پذیرش دعوای طاری است. رسیدگی به دو دعوی به صورت توأمان با توجه به تجدید اوقات و نیاز به استماع دو ادعا و دو دفاع مستلزم صرف وقت بیشتری برای اصحاب دعوی و محاکم است و علاوه بر آن احتمال خطر صدور احکام جانب دارانه را نیز به همراه خواهد داشت که برای هیچ یک از اصحاب دعوی مفید نخواهد بود و علاوه بر آن، در صورتی که از مقررات وضع شده راجع به دعوای طاری سوءاستفاده شود، موجب می شود که به طور مثال، در دعوای ورود ثالث، وارد ثالث با یکی از اصحاب دعوای اصلی، برای اطاله دادرسی و تضییع حقوق طرف دیگر طرح دعوا کند تا با تجدید اوقات دادرسی راهی برای تأخیر یا تضییع داشته باشد؛ لذا اقتضای اصل تسریع در رسیدگی دلیلی بر عدم پذیرش دادخواست طاری و توأم نمودن دعوایی جدید با دعوای در حال رسیدگی می باشد.

اصل نسبی بودن آراء قضایی، هنگامی که دعوایی از جانب شخصی مطرح می شود، دادگاه فقط نسبت به دادخواست مطرح شده از جمله خواننده و خواسته بیان شده صلاحیت به رسیدگی و صدور رأی را دارد و حکم صادره نسبت به طرفین دعوا لازم الاتباع می باشد و این اصل مورد پذیرش تمام نظام های حقوقی است؛ حال اگر در حین رسیدگی به دعوایی، خواسته یا شخص جدیدی بخواهد وارد دعوا شود که در نتیجه رأی صادره نسبت به آن ها هم اثر داشته باشد، خلاف قانون است و دعوای طاری ایجاد راهی برای گذر از این اصل قانونی می باشد و رعایت اصل مذکور اقتضای عدم پذیرش دعوای طاری را دارد.

اصل تغییرناپذیری اصحاب دعوا و ثبات و پایداری موضوع، در حقوق رم دعوی متقابل نخست به خاطر اصل ثبات و پایداری موضوع دعوا مورد پذیرش قرار نمی گرفت. دعوا هنگامی که آغاز شده دیگر اصل ثبات و پایداری عناصر دعوا، به این معنا می باشد طرف های آن و ادعاهایی که مطرح است، تغییر نکند و ثابت و پایدار بماند.

حفظ نظم دادرسی، رعایت حقوق خواننده و از جمله حق دفاع وی و جلوگیری از اتلاف وقت و هزینه ها اقتضا می کند که موضوع دعوی اولیه خواهان، حتی المقدور ثابت باقی مانده و تغییرناپذیری دعوی، به عنوان یکی از اصول دادرسی پذیرفته شود؛ اما این اصل با طرح دعوی طاری نادیده گرفته می شود و خواننده یا خواهان یا هر دو را در دعوی ورود ثالث با دعوی جدیدی مواجه می کند که ممکن است در زمان طرح دعوا، ادله کافی برای دفاع از خود نداشته باشد یا اینکه طرح دعوی جدید در زمان دیگر خواننده را در موقعیت بهتری برای دفاع قرار دهد.

اصل صلاحیت محلی، دخالت اشخاص ثالث موجب انحراف از قاعده صلاحیت محلی (محل اقامت خواننده) است؛ زیرا مطابق ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دعوی طاری از جمله ورود ثالث وقتی که با دعوی اصلی ناشی از یک منشأ و یا با آن ارتباط داشته باشد، در دادگاهی اقامه می شود که دعوی اصلی در آنجا مطرح است، اگرچه این دادگاه برای رسیدگی به دعوی طاری صلاحیت محلی نداشته باشد؛ چرا که از هدف های وضع قاعده صلاحیت محل اقامت خواننده این است که خواننده متحمل هزینه رفت و آمد به دادگاه نشود و مانعی برای جلوگیری از طرح دعوی واهی از سوی خواهان شود.

اصل استقلال دعوی، به موجب ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی اگر در یک دادخواست دعوی متعددی اقامه شود و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به همه آن ها رسیدگی کند، دعوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک جداگانه رسیدگی می کند و در غیر این صورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مراجع صالح ارسال می نماید. علاوه بر ماده ۶۵ که در صدر ماده با فرض پذیرش دعوی طاری وضع شده است، از سایر مواد آیین دادرسی و از فلسفه وضع قانون آیین دادرسی هم به این نتیجه می رسیم که قانون گذار در پی آن است که به هر دعوا به صورت جداگانه رسیدگی شود و به اقتضای آن رأی صادر شود و اینکه دو دعوا در ضمن هم مورد رسیدگی قرار گیرد خلاف این اصل قانونی می باشد.

پیشنهادات

- ایراد بزرگی که به دعوی طاری می توان گرفت این است که در آن ها از صلاحیت نسبی و محلی عدول شده است ولی صلاحیت ذاتی به قوه خود باقی است.
- ایراد دیگری که به دعوی طاری گرفته می شود این است که باعث طولانی شدن امر دادرسی می شوند ولی در این مورد اکثر حقوقدانان داخلی و خارجی متفق القول هستند که فواید دعوی طاری خیلی بیشتر از معایب آن می باشد.

- احمدی، نعمت (۱۳۹۲). آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات اطلس
- امامی، محمد؛ دریائی، رضا و کربلائی آقازاده، مصطفی (۱۳۹۲). دعوای اضافی، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره پنجم، شماره ۳: ۴۰-۱
- جعفری مجد، محمد (۱۳۹۱). احکام دعوی جلب ثالث در دیوان عدالت اداری. فصلنامه علمی-پژوهشی دانش حقوق مدنی، شماره ۲: ۳۱-۱۸
- حسنزاده، مهدی (۱۳۹۰). اقامه دعوای طاری در خارج از مهلت، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۲، شماره ۴: ۲۴-۴۵
- شمس، عبدالله (۱۳۸۶). آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران: انتشارات دراک
- شاملو، سوده و شاملو، سارا (۱۳۹۵). دعوای متقابل در رویه قضایی دیوان بین المللی دادگستری، تهران: مجتمع علمی و فرهنگی مجد
- عسکری، یدالله (۱۳۹۱). آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران: موسسه مطبوعاتی دارالکتاب جزایری
- غمامی، مجید (۱۳۸۶). دعوای متقابل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۷: ۱۰-۲۰
- قهرمانی، نصرالله (۱۳۸۶). مباحث دشوار آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران: انتشارات خرسندی
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). قانون مدنی در نظام حقوقی کنونی، تهران: انتشارات میزان
- متین دفتری، احمد، (۱۳۸۷). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۲، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد
- مقصودپور، رسول (۱۳۸۹). دعوای طاری و شرایط اقامه آن، تهران: انتشارات مجد
- مهاجری، علی (۱۳۹۱). مبسوط در آیین دادرسی مدنی، ج ۱، تهران: انتشارات فکرسازان
- واحدی، قدرت الله (۱۳۹۱). بایسته های آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات میزان